

بررسی تأثیر توانمندسازی زنان بر توسعه دموکراسی^۱

مسعود نیکوقدم^{۲*}، محدثه قلی‌زاده امیرآباد^۳، عبدالله خوشنودی^۴

چکیده

در قرن بیستم، با موج جدید تحولات سیاسی در بسیاری از کشورها، محققان به دنبال درک پیش‌شرط‌های لازم برای ظهور و تداوم دموکراسی بودند. در این بین، «نظریه نوسازی» از بالاترین حمایت تجربی برای تحقق دموکراسی برخوردار شد. اما ناکارایی این نظریه در عمل، به پررنگ‌شدن نقش عوامل دیگر منجر شد. یکی از این عوامل که تاکنون توجه چندانی بدان نشده است، نقش توانمندسازی زنان است. در پژوهش حاضر به منظور بررسی و تحلیل چگونگی تأثیر توانمندسازی زنان بر توسعه دموکراسی، از الگوی «جنسیت- توسعه دموکراسی» بهره گرفته شده است. روش اقتصادسنجی استفاده‌شده، یک الگوی پانل پویا به روش برآورد گشتاورهای تعمیم‌یافته برای سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۵ در کشورهای منتخب است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که شاخص‌های در نظر گرفته شده برای سنجش توانمندسازی زنان در این تحقیق، همگی تأثیری معنادار بر توسعه دموکراسی در طول دوره مورد نظر داشتند. به این صورت که دو متغیر «آموزش» و «ترخ مشارکت نیروی کار زنان» به ترتیب با ضرایب $+0.061$ و $+0.07$ تأثیر مثبت و معنادار بر توسعه دموکراسی دارند و متغیر «ترخ باروری» با ضریب -0.22 تأثیر منفی و معنادار بر توسعه دموکراسی دارد.

کلیدواژگان

الگوی جنسیت، توسعه دموکراسی، توانمندسازی زنان، دموکراسی، نظریه نوسازی.

- این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد محدثه قلی‌زاده است که با راهنمایی دکتر مسعود نیکوقدم و مشاوره دکتر عبدالله خوشنودی انجام شده است.
 - استادیار اقتصاد دانشگاه بجنورد (نویسنده مسئول)
 - کارشناس ارشد اقتصاد
 - استادیار اقتصاد دانشگاه بجنورد
- تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۲

nikooghadam@ub.ac.ir

mohadese.gholizadeh1991@gmail.com

akhoshnoodi@gmail.com

مقدمه

امروزه، اهمیت دموکراسی تا حدی است که بسیاری از نظام‌های سیاسی خود را دموکراتیک اعلام می‌کنند و اعمال خود را با دموکراسی توجیه می‌کنند. اما باید در نظر داشت که به منظور ایجاد دموکراسی، وضع مقررات قانونی به‌تنهایی کافی نیست و لازم است که ارزش‌های دموکراتیک در زندگی اجتماعی منعکس شود [۱۵]. یکی از موضوعاتی که محور بحث و بررسی اندیشمندان در رابطه با دموکراسی قرار گرفته است، حضور و نقش زنان در فرایند توسعه سیاسی جامعه است؛ به‌گونه‌ای که حضور زنان در این عرصه معیاری مناسب برای سنجش میزان دموکراسی در هر جامعه‌ای است [۷].

بسیاری از اندیشمندان در گذشته توسعه را عامل تحول فکری جوامع می‌دانستند و قانونی‌ترین بخش این توسعه را توسعه اقتصادی قلمداد می‌کردند. مطابق با دیدگاه‌های اقتصاددانان فایده‌گرا^۱ و اختیارگرا^۲، با حداکثرسازی رشد و تولید ناخالص داخلی و دفاع از آزادی‌هایی مثل حق مالکیت، می‌توان به کیفیت بالاتر حکومت‌داری و نیز دموکراسی دست یافت. در این میان لیپست^۳ (۱۹۵۹) با الهام از این دیدگاه‌ها نظریه نوسازی^۴ را مطرح کرد که در آن رابطه علی از توسعه اقتصادی و اجتماعی به توسعه دموکراسی برقرار بود. وی معتقد بود که دموکراسی در سایه توسعه اقتصادی تحقق می‌یابد و برابری جنسیتی و توانمندی زنان محصول ظهور دموکراسی است.

در مقابل دیدگاه‌های اقتصاددانان فایده‌گرا نسبت به توسعه، آمارتیا سن^۵، اقتصاددان قابلیت‌گرا، معتقد است که مفهوم توسعه بسیار فراتر از انباشت ثروت، رشد درآمد ناخالص ملی و متغیرهای وابسته به درآمد است. به گفته وی، آزادی‌های فردی زیربنای توسعه است و یکی از اشکال مهم این آزادی، توانمندی افراد و گسترش آن در زندگی روزمره، افزایش توسعه انسانی، به‌خصوص توانمندسازی زنان، است. در اینجا است که یک نقش احتمالی برای توانمندسازی زنان و تأثیرگذاری بر توسعه سیاسی ایجاد می‌شود. بنابراین، انجام‌دادن پژوهش‌هایی در زمینه بررسی نقش و جایگاه زنان در توسعه دموکراسی ضروری است، زیرا زنان به‌عنوان نیمی از نیروی انسانی موجود در جوامع می‌توانند نقشی به‌سزا در توسعه جوامع انسانی ایفا کنند.

-
1. utilitarianism
 2. libertarianism
 3. S. M. Lipset
 4. Modernization Theory
 5. Amartya Kumar Sen

مروری بر مطالعات پیشین

اینگلهارت و همکاران (۲۰۰۴) با استفاده از یک مدل پانل برای ۵۹ کشور به بررسی تأثیر متغیرهای فرهنگی، توسعه اقتصادی و سطح دموکراسی بر برابری جنسیتی با تأکید بر درصد حضور زنان در نقش‌های مدیریتی پرداختند. آنان به این نتیجه رسیدند که اگرچه برابری جنسیتی با سطح دموکراسی رابطه نزدیکی دارد، حضور زنان در نقش‌های مدیریتی بیشتر منعکس‌کننده تغییرات فرهنگی در نتیجه توسعه اقتصادی است. تجزیه و تحلیل‌های بیشتر نشان داد که تغییرات فرهنگی عامل علی اصلی در افزایش برابری جنسیتی (درصد حضور زنان در نقش‌های مدیریتی) است. این تغییرات فرهنگی به تغییر مسیر ارزش‌های جوامع از نیازهای اولیه حیات به سمت ارزش‌های ابراز وجود منجر می‌شود که در نتیجه آن، دموکراسی و برابری جنسیتی تحقق می‌یابد [۲۵].

بیر (۲۰۰۹)، با استفاده از یک مدل پانل برای بیش از ۱۷۰ کشور در سال‌های ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۴، به بررسی و تحلیل رابطه بین جنسیت و سیاست پرداخته است. وی معتقد است که رابطه علی از توسعه دموکراسی به سمت برابری جنسیتی برقرار است. وی با تقسیم‌کردن برابری جنسیتی به دو قسمت شامل توانمندی‌ها و بهبود فرصت‌ها و در نظر گرفتن دموکراسی در قالب «سطح» و «انباشته» دموکراسی بیان می‌کند که اگر دموکراسی را در سطح در نظر بگیریم، رابطه چندانی با برابری جنسیتی ندارد، اما در نظر گرفتن انباشته دموکراسی به تأثیرگذاری بر برابری جنسیتی منجر می‌شود [۱۵].

ویندو و همکاران (۲۰۱۳) با استفاده از یک مدل پانل پویا نشان دادند که توانمندسازی زنان عامل اصلی بهبود دموکراسی در سال‌های ۱۹۸۰-۲۰۰۵ است. آن‌ها نشان دادند که آموزش زنان، چه در جوامع اقتدارگرا و چه در جوامع در حال گذار، تأثیر درخور توجهی دارد. همچنین، بین آموزش زنان و اشتغال با توسعه دموکراسی رابطه مثبت و معناداری برقرار است و از سوی دیگر بین نرخ باروری و توسعه دموکراسی رابطه منفی و معناداری برقرار است [۳۹].

کولایی و حافظیان (۱۳۸۵)، با مقایسه وضعیت کشورهای خاورمیانه و کشورهای مسلمان آسیای جنوب شرقی، به این نتیجه رسیدند که توسعه پایدار در کشورهای اسلامی بدون مشارکت گسترده زنان محقق نمی‌شود. آنان دریافتند که در کشورهای اسلامی، به‌ویژه در خاورمیانه و شمال آفریقا و آسیای جنوبی، امکان مشارکت گسترده زنان در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی وجود ندارد و به همین دلیل اکثر این کشورها از هم‌تایان خود کشورهای جنوب شرق آسیا (مالزی و اندونزی)، که امکان حضور گسترده زنان را فراهم ساخته‌اند، عقب‌افتاده‌ترند. همچنین، نتایج این تحقیق حاکی از وجود یک رابطه دوسویه بین مشارکت اقتصادی زنان و توسعه‌یافتگی کشورهای بررسی‌شده بوده است؛ به این صورت که افزایش مشارکت زنان موجب تعمیق توسعه می‌گشود و توسعه فرصت‌ها و امکانات تازه‌ای را در

اختیار زنان قرار می‌دهد و وضعیت آنان بهبود می‌یابد. این مقاله بر نقش زنان در فرایند توسعه‌یافتگی تمرکز دارد، اما فاقد یک تجزیه و تحلیل کمی است که بتواند دقت و اعتبار نظریه‌ها را اثبات کند [۱۱].

ارضرومچیلر و همکاران (۱۳۸۸) به بررسی وضعیت زنان در برنامه‌های پس از انقلاب با ملاک قرار دادن دیدگاه‌های سن پرداختند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که در ایران بهداشت و آموزش زنان پیشرفت خوبی داشته است، اما در بحث اشتغال و نرخ مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی عملکرد بسیار ضعیف بوده است. اهمیت این مقاله در این است که نشان می‌دهد تمرکز صرف بر یک جنبه از توانمندسازی زنان (بهداشت، باروری) و غفلت از سایر جنبه‌های آن می‌تواند به منزله عاملی مهم برای عدم تحقق مطلوب دموکراسی محسوب شود [۲].

حسین‌پور (۱۳۹۲)، با بررسی تحلیلی- تطبیقی شاخص‌های توسعه جنسیتی و توانمندسازی جنسیتی (با تأکید بر کشورهای اسلامی) به این نتیجه رسید که موقعیت زنان در همه کشورهای اسلامی در طول سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۹ از نظر بهداشتی و آموزشی بهبود یافته است، اما از نظر اقتصادی و سیاسی تغییرات مهمی صورت نگرفته است. در شاخص‌های بهداشتی و آموزشی تفاوت معناداری بین کشورهای نفت‌خیز و دیگر کشورها وجود دارد و کشورهای نفتی عملکرد بهتری داشته‌اند، اما از نظر مشارکت اقتصادی و سیاسی، زنان در کشورهای اسلامی نفت‌خیز نسبت به کشورهای اسلامی غیرنفتی و همچنین کشورهای اسلامی غرب آسیا و افریقای شمالی نرخ مشارکت اقتصادی و سیاسی کمتری دارند. ضمناً نتایج این تحقیق حاکی از این است که نابرابری جنسیتی، به‌ویژه در حوزه اقتصاد و سیاست، در کشورهای اسلامی چشمگیر است و این نابرابری به کاهش مشارکت زنان در جامعه می‌انجامد و این خود دوباره به بی‌عدالتی جنسیتی منجر می‌شود و این چرخه ادامه پیدا می‌کند [۸].

پیشگامی‌فرد و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله خود با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی و با بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای ترکیبی و بررسی‌های اکتشافی گزاره‌های کمی و کیفی گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد، در پی مشخص کردن جایگاه کارکرد شاخص توانمندسازی جنسیتی در ارتقای سطح مشارکت سیاسی و اقتصادی زنان بودند. آنان به این نتیجه رسیدند که ضعف ساختارهای زیربنایی، حاکمیت نظام‌های سیاسی تمامیت‌خواه، نظام کمونیستی، ساختارهای فرهنگی- آموزشی ضعیف، نظام‌های مردسالارانه و نگرش‌های منفی به ماهیت مسائل سیاسی، از عوامل مهم مشارکت سیاسی اندک زنان در کشورهای مطالعه‌شده بوده است [۵].

مبانی نظری تحقیق

نظریه نوسازی و محدودیت‌های آن

در پایان قرن بیستم، محققان در تلاش بودند پیش‌نیازهای ظهور دموکراسی را تحلیل کنند. یکی از تأثیرگذارترین آن‌ها، نظریه نوسازی لیپست (۱۹۵۹) بود که حمایت تجربی گسترده‌ای را به دست آورد. لیپست معتقد بود که هرچه ملتی از رفاه بیشتری برخوردار باشد فرصت‌ها و امکانات بیشتری برای حفظ دموکراسی دارد. از نظر وی توسعه اقتصادی زمینه افزایش درآمد و امنیت و گسترش تحصیلات را فراهم می‌کند که خود شالوده دموکراسی را پی‌ریزی می‌نماید. طرفداران نظریه نوسازی ادعا می‌کنند که با افزایش درآمد و تحصیلات، شهروندان قادر به سازمان‌دهی خود در اتحادیه‌ها، سازمان‌های غیردولتی و احزاب سیاسی به منظور تأثیرگذاری بیشتر بر سیاست‌های دولت‌اند [۲۳]. لرنر (۱۹۵۸) علاوه بر عوامل اقتصادی، بهبود در شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را نیز لازم می‌داند و معتقد است که عدم تعادل در هریک از این ابعاد به شکست منجر می‌شود. لیپست در تحلیل علت تأثیر نوسازی بر دموکراسی یادآور می‌شود که نوسازی به‌گونه‌ای نگرش‌های مردم را تغییر می‌دهد که افراد جامعه را به حامیان اصول دموکراتیکی مانند تکثرگرایی سیاسی و کنترل عمومی بر قدرت مبدل می‌سازد و بیان می‌کند که نوسازی به ایجاد باورها و ارزش‌هایی که مناسب دموکراسی‌اند گرایش دارد.

اهمیت نظریه نوسازی از این جهت است که بیان می‌دارد کشورها برای حرکت به سمت دموکراسی باید سطح درآمد بالا یا توسعه اقتصادی بالا داشته باشند. این نظریه بیان می‌کند که درآمد به تغییر مسیر ارزش‌ها، اهداف و افکار عمومی جامعه به سمت دموکراسی منجر می‌شود و پایه محکمی برای سایر شرایط اجتماعی مورد نیاز برای دموکراسی ایجاد می‌کند. این نظریه بعدها از سوی محققان و نظریه‌پردازان مختلف مورد بررسی قرار گرفته و مشخص شدن ناکارایی این نظریه در عمل، به پررنگ شدن نقش عوامل دیگر منجر شد.

محدودیت‌های نظریه نوسازی: مطابق با نظریه نوسازی، توسعه دموکراسی در نتیجه توسعه اقتصادی اتفاق می‌افتد. اما به‌رغم اجماعی که بر سر رابطه مثبت بین توسعه اقتصادی و توسعه دموکراسی وجود دارد، اطمینان کمی راجع به این رابطه علی وجود دارد [۳۵؛ ۱۶]. عجم‌اوغلو و همکاران (۲۰۰۵) بیان می‌دارند که دموکراسی الزاماً رشد اقتصادی را حتی در کوتاه‌مدت تضمین نمی‌کند. همچنین پرزورسکی (۲۰۰۰) نیز در تحقیق خود عنوان می‌کند که هیچ دلیلی در این خصوص وجود ندارد که احتمال گذار به دموکراسی در صورت برخورداری از توسعه اقتصادی بالاتر بیشتر باشد. به‌طور کلی، مفهوم نوسازی در اکثر دوره‌ها در زمینه تجربی و نظری مورد نقد واقع شد، زیرا در اغلب اوقات نتایج وعده داده شده را به بار نیاورد [۱۳]. اساس نظریه نوسازی بر این فرض استوار است که همه شهروندان به یک اندازه از توسعه

اقتصادی بهره‌مند می‌شوند. از این رو، برابری جنسیتی و دموکراسی از عواقب طبیعی توسعه اقتصادی است، اما میزان برخورداری از این نعمت بسته به جنس، نژاد، سن و طبقه اجتماعی می‌تواند متفاوت باشد. با این حال، در پژوهشی در مورد تأثیر توسعه اقتصادی بر برابری جنسیتی که از سوی فورسیس و همکاران^۱ (۲۰۰۰) انجام شد نشان داده شد که توسعه اقتصادی فقط برای برخی زنان (زنانی که شاغل‌اند) مفید است نه همه زنان. همچنین، مطالعات دیگر نشان می‌دهد در کشورهایی که افزایش در ثروت عمومی به توزیع برابر تحصیلات یا درآمد منجر می‌شود، احتمال ظهور دموکراسی بیشتر است [۲۰؛ ۲۱]. بنابراین در کنار نظریه نوسازی، یک نقش احتمالی برای برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان به وجود می‌آید؛ بُعدی که تاکنون توجه زیادی را دریافت نکرده است.

نظریه توانمندسازی زنان

نظریه توانمندسازی زنان حاصل نظریات فمینیست‌های جهان سوم در پارادایم جنسیت و توسعه است [۱]. این نظریه، برخلاف نظریه برابری، تأکید کمتری بر ارتقای موقعیت زنان نسبت به مردان دارد، ولی در پی تواناسازی زنان از راه توزیع مجدد قدرت در داخل خانواده و بین اجتماعات مختلف است. تفاوت اصلی نظریه توانمندسازی زنان با نظریه‌های دیگر در نحوه دستیابی به احتیاجات زنان است [۱۲].

بیانیه پکن^۲ در سال ۱۹۹۵ دستور جلسه‌ای را برای توانمندسازی زنان فراهم کرد و تأکید داشت که برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان برای کسب اهداف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ضروری است [۴۰]. از آن زمان به بعد اصطلاح توانمندسازی زنان به‌طور گسترده استفاده شد و برای اندازه‌گیری و تعریف آن اقدامات زیادی انجام شد. رولاندز^۳ (۱۹۹۵) ادعان می‌دارد که توانمندسازی به مجموعه شرایط و موقعیت‌هایی گفته می‌شود که زنان در آن می‌توانند استقلال فردی خود را بازیابند. افزایش توانمندی در زنان به این معناست که زن بتواند برای همه جوانب زندگی‌اش تصمیم بگیرد و مناسبات نابرابر جنسیتی و قدرت را در زندگی شخصی و اجتماعی‌اش تغییر دهد [۱].

با در نظر داشتن مفهوم توانمندی، سه عنصر ضروری در آن مشخص می‌شود. نخستین عنصر منابع است که شامل متغیرهایی مثل آموزش و اشتغال است و از عوامل تسریع‌کننده توانمندی‌های زنان است. دومین آن‌ها عاملیت زنان است که به این اشاره دارد که زنان نباید تنها دریافت‌کنندگان منفعل خدمات باشند، بلکه خود باید به‌عنوان بازیگران اصلی در فرایند

1. N. Forsythe & et al
2. Beijing Declaration
3. Rowlands, J.

تغییر، به‌ویژه انتخاب‌های مهم و اثرگذار بر زندگی خویش، در نظر گرفته شوند و سومین عنصر دستاوردها یا پیامدهایی است که بر اثر توانمندسازی ایجاد می‌شود. این پیامدها شامل برآورده شدن نیازهای اساسی یا دستاوردهای پیچیده‌تری مانند خشنودی، عزت نفس، مشارکت در زندگی سیاسی و اجتماعی و غیره است [۹].

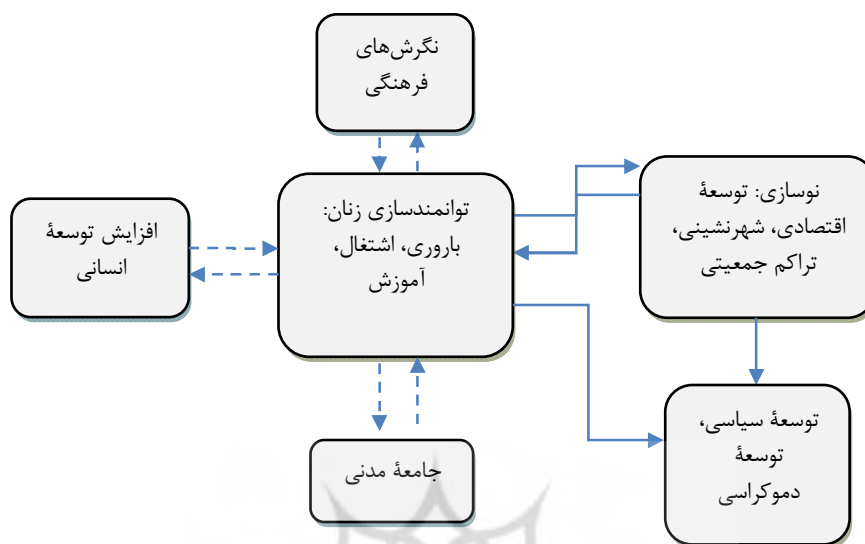
از ابزارهای مهم توانمندسازی زنان سطح تحصیلات، برخورداری از حق مالکیت، رفع تبعیض در بازار کار و از بین رفتن نگرش‌های سنتی نسبت به زنان است [۱۰]. اشتغال و آموزش از طریق تأثیر بر موقعیت اجتماعی زنان، توان مستقل زیستن، قدرت بیان، آگاهی به جهان خارج و مهارت در تأثیرگذاری بر تصمیمات، استقلال و قدرت زنان را افزایش می‌دهد [۹].

پس می‌توان گفت که مواردی چون ثروت، موقعیت تحصیلی، موقعیت اجتماعی و دسترسی به اطلاعات از ابزارهای توانمندسازی زنان است که البته به‌تنهایی کافی نیستند. یکی دیگر از ابزارهای مهم توانمندسازی زنان، کنترل باروری است. چون باروری‌های ناخواسته و مکرر، فرصت حضور زنان در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی را مختل می‌کند، توجه به آن و کنترل کردن آن نیز یکی از ابزارهای قدرت برای زنان محسوب می‌شود. بنابراین با در نظر داشتن موارد ذکرشده، ابزارهای توانمندسازی زنان در این پژوهش شامل: ۱. میزان دستیابی به تحصیلات از سوی زنان، ۲. نرخ مشارکت نیروی کار زنان و ۳. نرخ باروری است. این شاخص‌ها با در نظر داشتن ادبیات تحقیق و برای انعکاس هرچه بیشتر نقش‌های تولیدی و باروری زنان در فرایند توسعه‌یافتگی و افزودن آن به نظریه‌نوسازی برای ارتقای کیفیت حکومت است.

الگوی جنسیت-دموکراسی

همان‌طور که در بخش قبلی بیان شد، نظریه‌نوسازی، که به تحقق دموکراسی در سایه تحقق توسعه اقتصادی معتقد است، برای همه کشورهای قابل استناد نیست. این محدودیت نظریه‌نوسازی به پررنگ شدن نقش عوامل دیگری چون جنسیت و توانمندسازی زنان منجر می‌شود. برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان بر پایه مشترکی از ارزش‌ها و اهداف قرار دارند. این ارزش‌ها عبارت‌اند از: احترام گذاشتن به دیگران، حقوق بشر، تحمل^۱، برابری و توانایی افراد برای مشارکت و تصمیم‌گیری در زندگی خود [۳۸]. اما چه سازوکاری زیربنای چنین رابطه‌ای است و چرا توانمندسازی زنان به توسعه دموکراسی منجر خواهد شد؟ مطابق با الگوی جنسیت-دموکراسی که از مطالعه ویندو (۲۰۱۳) اقتباس شده است، نگرش‌های فرهنگی، سرمایه انسانی و جامعه مدنی عوامل مؤثر بر توانمندسازی زنان است و توانمندسازی زنان به کمک ابزارهای به‌کاررفته در این تحقیق (آموزش، اشتغال و نرخ باروری)، در کنار نظریه‌نوسازی به توسعه دموکراسی منجر خواهد شد. نمودار ۱ نحوه تعامل نظریات مطرح‌شده در این بخش را نشان می‌دهد:

1. tolerance



نمودار ۱. مدل جنسیت-دموکراسی (GADD) (منبع: ویندو، ۲۰۱۳)

در ادامه، ابتدا عوامل مؤثر بر توانمندسازی زنان و شاخص‌های آن معرفی می‌شود و در نهایت شاخص‌های استفاده‌شده برای سنجش نظریه نوسازی مورد بحث قرار می‌گیرد.

نگرش‌های فرهنگی

این تصور که عوامل فرهنگی می‌توانند دموکراسی را توسعه دهند یا از آن جلوگیری کنند از دیرباز وجود داشته است؛ مثلاً، خیلی از پژوهش‌گران استدلال کرده‌اند که ارزش‌های زیربنایی مردم‌سالاری اسلامی^۱ و مردم‌سالاری لیبرال (لیبرال دموکراسی)^۲ مغایر یکدیگرند.^۳ این تمایز بنیادی در نگاه متفاوت اسلام و غرب بر سر مفهوم حاکمیت ریشه دارد؛ مثلاً، هانتینگتون^۴ (۱۹۹۱) بیان می‌کند که ارزش‌های دموکراسی لیبرال و اسلامی در تقابل با یکدیگرند. با این حال، اینگلهارت و نوریس (۲۰۰۳) با استفاده از بررسی ارزش‌های جهانی^۵ دریافتند که این ادعا صحت ندارد و این تقابل در ارزش‌ها به تفاوت در نگرش آنان نسبت به زنان مربوط می‌شود.

1. islamic democracy
2. liberal democracy

۳. البته برخی از صاحب‌نظران، همانند جان اسپوزیتو، نیز بر همسازی ارزش‌های زیربنایی مردم‌سالاری اسلامی و مردم‌سالاری لیبرال (لیبرال دموکراسی) تأکید دارند.

4. Hantington
5. world values survey

جامعه مدنی^۱ و عضویت زنان در سازمان‌های مردم‌نهاد^۲

طبق یافته‌های به‌دست‌آمده از اولفلدر (۲۰۰۸)، افزایش عضویت زنان در سازمان‌های مردم‌نهاد و انعقاد معاهدات بین‌المللی تأثیری مستقیم بر موفقیت دموکراسی ندارد، اما افزایش عضویت زنان در این نهادها از طریق پیشرفت برابری جنسیتی و کمک به توانمندسازی زنان، به‌طور غیرمستقیم، می‌تواند بر توسعه دموکراسی اثرگذار باشد [۳۸]. سازمان‌های مردم‌نهاد و جنبش‌های اجتماعی نقش مهمی در توانمندسازی زنان و توسعه فضای سیاسی کشور ایفا می‌کنند. از نظر جهانی، جامعه مدنی با رشد سریع این سازمان‌ها گسترش می‌یابد. همان‌طور که پیش‌تر نیز گفته شد، گرچه تحصیلات، منابع اقتصادی و موقعیت اجتماعی از منابع قدرت برای زنان محسوب می‌شوند، به‌تنهایی کافی نیستند. ارتباط زنان با یکدیگر در حوزه جمعی و مشارکت آنان در سازمان‌های غیردولتی یا جنبش‌های اجتماعی آگاهی را افزایش می‌دهد و نقش مؤثری بر توانمندسازی زنان دارد.

سرمایه انسانی

در تحلیل‌های اقتصادی اخیر، نگاه از انباشت سرمایه به صورت فیزیکی به سرمایه انسانی و بهره‌وری کیفی از آن‌ها تغییر یافته است. نیروی انسانی از طریق آموزش و کسب مهارت به سرمایه انسانی تبدیل شده و می‌تواند باعث افزایش در کارایی و رشد اقتصادی شود. سؤال این است که رابطه بین سرمایه انسانی و توانمندسازی افراد در چیست و چرا باید این رابطه را در نظر داشت؟ پاسخ این است که هر دوی آن‌ها به نقش افراد در ساختن یک زندگی مبتنی بر ارزش تأکید دارند و از این جهت به هم وابسته‌اند [۱۹]. به‌طور کلی، توانمندسازی افراد مفهومی جامع‌تر از توسعه انسانی است. اما در عمل، از آنجا که اندازه‌گیری و دسترسی به توانمندی مشکل است، در مطالعات مختلف، اغلب از افزایش توسعه انسانی به‌عنوان شاخصی برای توانمندسازی استفاده شده است.

آموزش زنان

گفته می‌شود هرچه فرد تحصیلات بیشتری داشته باشد، در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی بیشتری مشارکت خواهد کرد. تحصیلات افراد را به تعامل اجتماعی وامی‌دارد و باعث طرفداری از ارزش‌های مرتبط با دموکراسی می‌شود. فردی که تحصیلات دارد، از تأثیرات رفتار دولت بر

۱. جامعه مدنی (civil society): به سازمان‌های داوطلبانه جدا از دولت که شهروندان اعضای آن هستند اشاره دارد؛ همچون کلیساها، اتحادیه‌ها، سازمان‌های غیردولتی و گروه‌های اقلیت زنان (دیاموند، ۱۹۹۴).

2. Non Government Organisations

زندگی خویش آگاه است و در مسائل سیاسی شرکت می‌کند. همچنین آموزش به توانایی تأثیرگذاری بر تصمیمات دولت در مقایسه با افراد غیر تحصیل کرده منجر می‌شود [۱۷].

تحصیلات از طریق افزایش استقلال در تصمیم‌گیری در درون خانواده‌ها، تأثیر بر موقعیت اجتماعی، توان مستقل زیستن، قدرت بیان و تأثیرگذاری بر تصمیمات گروهی، باعث توانمندسازی زنان در سطح خانواده و جامعه می‌شود. همچنین زنان برای حضور داشتن و قدرت تأثیرگذاری بر سازمان‌های مردم‌نهاد به آموزش نیاز دارند. آموزش برای زنان به افزایش آگاهی منجر می‌شود؛ به گونه‌ای که به جای قبول وضعیت موجود بدون سؤال کردن، به دیدگاه‌های انتقادی روی آورند. زنان شاغل و تحصیل کرده الگوی زندگی خانوادگی خواهند بود و باورهایشان را در مورد برابری جنسیتی به فرزندان خود منتقل می‌کنند.

نرخ باروری

یکی از عوامل مهم تأثیرگذار بر توانمندسازی زنان و توسعه دموکراسی کنترل نرخ باروری است. پرزورسکی و همکاران (۲۰۰۰) دریافتند که کاهش نرخ باروری با تغییر نظام‌ها از دیکتاتوری به دموکراسی در ارتباط است.

در ابتدا، پرزورسکی (۲۰۰۰) در پژوهش خود به دنبال درک این علت بود که چرا رشد جمعیت در جوامع اقتدارگرا بیشتر از جوامع دموکرات است. اولین فرضیه‌ای که به ذهن متبادر می‌شود تفاوت در نرخ مرگ و میر است؛ به گونه‌ای که در ابتدا تصور می‌شد نرخ مرگ و میر در جوامع اقتدارگرا کمتر است. اما با بررسی‌های بیشتر پرزورسکی دریافت که برای یک سال مشخص، برای هر دو نظام دیکتاتور و دموکرات، با یک سطح درآمد مشخص (ثبات همه عوامل غیر از نوع نظام) نرخ مرگ و میر برای جوامع اقتدارگرا ۶۱/۲ و برای دموکرات‌ها ۶۷/۱ خواهد بود. پس رشد سریع‌تر جمعیت در جوامع اقتدارگرا به دلیل کاهش در نرخ مرگ و میر نیست، بلکه این تفاوت در میزان تولد است. در هر سنی، در جوامع دیکتاتور زنان کودکان بیشتری به دنیا می‌آورند.

لوتز و همکاران (۲۰۱۰) دریافتند که کاهش باروری تأثیری مستقیم بر توسعه دموکراسی دارد. آنان دریافتند که کاهش باروری ساختار سنی جمعیت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. آنان معتقدند که با کاهش نرخ وابستگی به جوانان، رشد اشتغال بسیار فراتر از رشد جمعیت خواهد شد و به افزایش رشد اقتصادی از طریق افزایش پس‌انداز، تراکم سرمایه و بهبود بهره‌وری منجر می‌شود. در واقع، اثر اصلی باروری بر توسعه دموکراسی به دلیل کاهش و کنترل باروری و تأثیرش بر زندگی زنان است. با کاهش باروری، فرصت برای اشتغال و تحصیلات و فعالیت‌های خارج از خانه و عضویت زنان در نهادهای سیاسی و اجتماعی فراهم می‌شود و از این طریق به توسعه دموکراسی کمک می‌شود [۳۰].

مشارکت نیروی کار زنان

ورود زنان به بازار کار می‌تواند منشأ اصلی تغییرات دموکراسی را فراهم آورد. حضور زنان در بازار کار و تعامل با سایر زنان فرصتی برای بازگ کردن دغدغه‌ها و مشکلاتشان را فراهم می‌آورد و این خود می‌تواند به تشکیل اتحادیه‌ها یا سازمان‌هایی برای حفاظت از حقوق آنان منجر شود [۲۶]. زنان در طول تاریخ دریافته‌اند که برای تحقق حقوق کامل خود در جامعه می‌توانند نیازهایشان را به یک رژیم سیاسی، که در مقابل آنان پاسخ‌گو باشد، ربط دهند. از این طریق ورود زنان به عرصه کار و آگاهی از نابرابری‌های موجود می‌تواند به ایجاد زمینه‌های ظهور دموکراسی منجر شود. در مقابل، زنانی که نقش‌های سنتی را در خانه برعهده دارند احتمال کمتری برای تحرک سیاسی دارند. حضور زنان در بازار کار می‌تواند به افزایش استقلال فردی زن و کاهش تمرکز قدرت مردان در جامعه منجر شود [۳۲]. همچنین، حضور زنان در فعالیت‌های تخصصی، قوه قضائیه، مجلس، نهادهای سیاسی و اجتماعی می‌تواند باعث افزایش حقوق برابر آنان در حوزه‌های عمومی شود [۲۷] و از این طریق به افزایش ارزش‌های پایه‌ای دموکراسی و به تبع آن افزایش احتمال وقوع دموکراسی منجر شود.

متغیرهای کنترل (شاخص‌های به کار رفته برای سنجش نظریه نوسازی)

همان‌طور که در تشریح نظریه نوسازی بیان شد، در ابتدا مجموعه شاخص‌هایی که لیپست برای نظریه نوسازی در نظر گرفته بود، شامل آموزش، تولید ناخالص داخلی و نرخ امید به زندگی بود، اما بعدها با توجه به ادبیات تحقیق و تجزیه و تحلیل‌های بیشتر، مجموعه عوامل دیگری جایگزین شد تا نقش عوامل فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر توسعه سیاسی را به دوش کشد. این عوامل عبارت‌اند از: درصد شهرنشینی و تراکم جمعیتی.

درصد شهرنشینی

تحقق دموکراسی به مشارکت کامل شهروندان در تصمیمات سیاسی کشور نیاز دارد. افراد جامعه باید خواستار و پذیرای تغییر و تحولات در نظام سیاسی باشند، تا دولت نیز درصد پاسخ‌گویی به آن برآید. پس دموکراسی چیزی نیست که بتوان آن را از بیرون به جامعه تحمیل کرد. بنابراین، آن بخشی از جمعیت که دغدغه‌ای در مورد ساختار سیاسی و تصمیمات دولت دارند، عامل تعیین‌کننده‌ای در مورد سیاست‌ها و تحولات کشور خواهند بود. از آنجا که معمولاً در اغلب جوامع، شهرنشینان بیشتر در تعامل با دولت‌ها هستند و از ارتباطات گسترده‌تری برخوردارند، بهتر می‌توانند برای دموکراسی بسترسازی کنند و به نظر می‌رسد هرچه وسعت جمعیت شهری بیشتر باشد، دموکراسی نیز با وضعیت بهتری همراه می‌شود [۱۴].

تراکم جمعیتی

عجم‌اوغلو و همکاران (۲۰۰۵) در نظریه نهاد‌های اولیه^۱ استدلال می‌کنند که مؤسسات یا نهاد‌های استعماری تأثیر زیادی روی توسعه سیاسی دارند. ایده اصلی آنان این است که در کشورهایی که استعمارگران نهاد‌های سیاسی مستبدانه را تأسیس کرده‌اند، این کشورها پس از استقلال سخت‌تر به سمت دموکراسی حرکت می‌کنند. پس فرض بر این است که سطح دموکراسی در کشورهایی که استعمارگران نهاد‌های استخراجی آنان را تأسیس کرده‌اند پایین است. آنان استدلال کردند که بین ویژگی‌های استعماری و نرخ پایین توسعه سیاسی رابطه قوی‌ای وجود دارد. آنان برای سنجش تأثیر این نهادها بر توسعه دموکراسی از چهار شاخص استفاده کردند. این شاخص‌ها عبارت‌اند از: ۱. مرگ و میر افراد مهاجر^۲، ۲. استقلال، ۳. محدودیت در قدرت اجرایی، ۴. تراکم جمعیتی. آنان برای اندازه‌گیری سه شاخص اول به منابع اطلاعاتی بسیاری از جمله کتاب واقعیت^۳ CIA دسترسی داشتند. با توجه به اینکه دسترسی به این اطلاعات کاری مشکل است، در پژوهش حاضر صرفاً از شاخص تراکم جمعیتی استفاده شده است. این شاخص در کنار نظریه نوسازی برای توضیح تحولات اجتماعی مؤثر بر دموکراتیزاسیون مطابق با پژوهش پاپیونا و سیورونیس (۲۰۰۸) آورده شده است.

عجم‌اوغلو و همکاران استدلال می‌کنند که استعمارگران اروپایی برای کنترل بهتر جمعیت بومی، در مناطق با تراکم جمعیتی بالا، سازمان‌هایی را برای سرکوب کردن آنان ایجاد می‌کنند، بنابراین فرض بر این است که تراکم جمعیتی با توسعه سیاسی رابطه منفی دارد.

روش تحقیق و توصیف داده‌ها

برای در نظر داشتن رابطه علی از توانمندسازی زنان به توسعه دموکراسی، مطابق با پژوهش ویندو و همکاران (۲۰۱۳) یک مدل پانل پویا برای سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۵ را مطابق ذیل در نظر می‌گیریم:

$$Democracy_{i,t} = \alpha Democracy_{i,t-T} + \beta X_{i,t}$$

که در آن:

$$\beta X_{i,t} = \beta_1 femeduc_{i,t-T} + \beta_2 fertility_{i,t-T} + \beta_3 labor_{i,t-T} + \beta_4 urban_{i,t-T} + \beta_5 d \cdot \ln gdp_{i,t} + \beta_6 \ln gdp_{90} + \beta_7 \ln pop_{i,t-T}, \varepsilon_{i,t} = \mu_i + \nu_{i,t}$$

به گونه‌ای که i نشان‌دهنده کشور بررسی شده، t دوره بررسی شده، β_1, \dots, β_7 ضرایب مورد

1. Early institution theory
2. settler mortality
3. Fact Book

برآورد و X بردار متغیرهای توضیحی و کنترل است. $femeduc$ بیانگر تحصیلات زنان^۱، $fertility$ بیانگر نرخ باروری^۲، $labor$ نرخ مشارکت نیروی کار زنان^۳، $urban$ درصد شهرنشینی^۴، $d.ln gdp$ تفاضل مرتبه اول رشد اقتصادی^۵، $ln gdp$ لگاریتم رشد اقتصادی در آغاز دوره بررسی شده و $ln pop$ بیانگر لگاریتم تراکم جمعیتی^۶ است. همچنین $\varepsilon_{i,t}$ نمایانگر جملات خطاست که خود شامل تأثیرات ثابت u_i و شوکها $v_{i,t}$ است.

شاخص دموکراسی: محدوده این شاخص، اعداد بین ۱۰- تا ۱۰+ است. به گونه‌ای که ۱۰- تا ۶- نشان‌دهنده رژیم اقتدارگرا، ۵- تا ۵+ رژیم انوکرات و ۶+ تا ۱۰+ نشان‌دهنده رژیم دموکرات است. این داده‌ها از بانک داده‌های «جامعه سیاسی»^۷ استخراج شده است. این مجموعه داده‌ها از سال ۱۸۰۰ تاکنون برای بیش از ۲۱۶ کشور در حال توسعه و توسعه‌یافته با جمعیت بیش از پانصد هزار نفر موجود است [۳۱].

علت استفاده از این مجموعه داده‌ها این است که بانک اطلاعاتی رابطه برابر بین دولت و شهروندان و سطح مشارکت سیاسی مردم را ملاک ارزیابی خود قرار داده است. همچنین، برای در نظر داشتن پایداری دموکراسی از ساختار با وقفه^۸ یک‌ساله استفاده شده است.^۹

۱. این شاخص از مجموعه داده‌های بارو-لی (Barro & Li Data Set) گرفته شده است و منعکس‌کننده متوسط کل تعداد سال‌های آموزش زنان است (بارو-لی، ۲۰۱۵).
۲. نشان‌دهنده تعداد کودکانی است که یک زن می‌تواند بزیاید (بانک جهانی، ۲۰۰۱).
۳. نسبت جمعیت زنان ۱۵ سال و بالاتر که در طول یک دوره مشخص برای تولید کالاها و خدمات نیروی کار خود را عرضه کنند (بانک جهانی، ۲۰۰۱).
۴. اشاره به افرادی دارد که در مناطق شهری زندگی می‌کنند که این تعریف از سوی اداره ملی آمار ارائه شده است (بانک جهانی، ۲۰۱۶).
۵. برای نشان‌دادن رابطه بین توسعه اقتصادی و توسعه دموکراسی، از نرخ رشد تولید ناخالص داخلی سرانه شده است. این داده‌ها نیز از بانک جهانی استخراج شده است.
۶. بیانگر جمعیت اواسط سال به مساحت زمین، در هر کیلومتر مربع است. تعریف جمعیت عبارت است از تعداد افراد ساکن در یک منطقه به غیر از پناهندگان بدون در نظر گرفتن وضعیت حقوقی یا شهروندی (بانک جهانی، ۲۰۱۶).

7. Polity IV Data Set

8. Lag

۹. در مدل‌های اقتصادسنجی هرگاه مقدار یک متغیر در یک زمان خاص به سال قبل از خود نیز وابسته باشد، از ساختار با وقفه استفاده می‌شود. در این مدل نیز، متغیر دموکراسی به سال مورد نظر و سال قبل از خود بسیار وابسته است. حال اگر این وقفه در سمت راست مدل ظاهر شود، مدل پویا خواهد شد. پس نیازی به آزمون هاسمن نیست، زیرا این آزمون مشخص‌کننده مدل غیرپانل از پانل است. حال آنکه مدل مورد نظر به دلیل همان وقفه پویا شده است.

تخمین مدل و ارائه یافته‌ها

در پژوهش حاضر، صرفاً از کشورهای استفاده شده است که وضعیت سیاسی مشابهی با یکدیگر داشته‌اند. برای این منظور، تعداد ۳۹ کشور مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است که همه آن‌ها کشورهایی هستند که هیچ‌گونه تجربه‌ای از گذار به دموکراسی یا تحولات سیاسی بزرگی را نداشته‌اند. اسامی کامل این کشورها در زیرنویس^۱ ارائه شده است.

عجم‌اوغلو (۲۰۰۵) بیان می‌کند که دموکراسی متغیری بسیار پایدار^۲ است؛ به گونه‌ای که فقط ۲۵ درصد تحولاتش در پنج سال اول و ۷۵ درصد تغییراتش در بالای بیست سال اتفاق می‌افتد. از این‌رو، در پژوهش حاضر به دلیل وجود متغیرهایی چون دموکراسی و آموزش، دوره زمانی ۲۶ ساله انتخاب شده است تا بتواند همه تحولات را پوشش دهد. برای برآورد مدل پژوهش، ابتدا باید از کاذب‌نبودن رگرسیون برآوردی اطمینان حاصل شود. ناپایایی متغیرها به کاذب‌شدن رگرسیون برآوردی منجر می‌شود. وجود متغیرهای ناپایا در مدل سبب می‌شود آزمون‌های F و t اعتبار لازم را نداشته باشند و به رگرسیون کاذب منجر شود. از این‌رو، قبل از تخمین مدل، ابتدا متغیرها از نظر پایایی مورد آزمون قرار می‌گیرند. همچنین برای داده‌های پانل نامتوازن باید از آزمون فیشر استفاده کرد [۴]. نتایج حاصل از آزمون پایایی در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. نتایج آزمون پایایی متغیرها براساس آزمون PP-Fisher

نتایج آزمون	احتمال	آماره آزمون	متغیر
مانا در سطح	۰٫۰۰۰۰	۱۹۹٫۲۲۰	Democracy دموکراسی
مانا در سطح	۰٫۰۰۰۰	۲۲۱٫۵۷۲	Femeduc آموزش زنان
مانا در سطح	۰٫۰۰۰۰	۵۴۴٫۳۵۳	Fertility نرخ باروری
مانا در سطح	۰٫۰۰۰۰	۱۳۸٫۹۱۷	Labor نرخ مشارکت نیروی کار زنان
مانا در سطح	۰٫۰۰۰۰	۳۲۲٫۶۴	D.lngdp لگاریتم تفاضل مرتبه اول تولید ناخالص داخلی
نامانا در سطح	۰٫۹۵۸۹	۵۷۶۹۸۶	Lngdp لگاریتم تولید ناخالص داخلی
مانا در سطح	۰٫۰۰۰۰	۷۴۴٫۳۴۴	Lnpop لگاریتم تراکم جمعیتی
مانا در سطح	۰٫۰۰۰۰	۴۹۲٫۲۹۶	Urban درصد شهرنشینی

(منبع: یافته‌های پژوهش)

مطابق آمار جدول ۱، مشخص می‌شود که همه متغیرها $I(0)$ هستند؛ غیر از متغیر رشد اقتصادی که $I(1)$ است. به منظور اجتناب از کاذب‌بودن رگرسیون از آزمون هم‌جمعی استفاده می‌شود. در پژوهش حاضر، از آزمون هم‌جمعی کائو^۳ استفاده شده است. نتایج حاصل از آزمون هم‌جمعی در جدول ۲ آمده است.

۱. الجزایر، ارمنستان، بحرین، بنگلادش، کامبوج، کامرون، جمهوری آفریقای مرکزی، چین، مصر، گامبیا، گابن، هائیتی، ایران، اردن، کویت، قزاقستان، لیبی، میانمار، زیمبابوه، ویتنام، امارات، اوگاندا، تونس، تانزانیا، توگو، تاجیکستان، سوئیزلند، سودان، سریلانکا، عربستان سعودی، عراق، موریتانی، مراکش، موزامبیک، رواندا، سنگاپور، روسیه، کنگو و گینه‌نو.

2. persistent

3. Kao

جدول ۲. بررسی رابطه هم‌جمعی بین متغیرها، با استفاده از آزمون کائو

N.Of Observation	HAC variance	Residual variance	ADF
۸۵۸	۲,۰۸۸۰۱۰	۳,۴۶۴۱۴۶	• -۱۳,۱۶۴۵۲ •• (۰,۰۰۰۰۰)

• بیانگر آماره آزمون است.

•• بیانگر مقدار احتمال است.

مطابق با آمار جدول ۲، وجود هم‌جمعی تأیید می‌شود. برآورد مدل: جهت تخمین مدل، از الگوی پانل پویا به روش برآورد گشتاورهای تعمیم‌یافته (برآوردگر تفاضل مرتبه اول^۱) استفاده می‌شود. هرگاه وقفه متغیر وابسته در سمت راست معادله ظاهر شود، مدل پویا خواهد بود. علت پویایی مدل استفاده‌شده به متغیر دموکراسی برمی‌گردد، زیرا دموکراسی قابلیت خودتوضیحی دارد و به‌شدت به گذشته خود وابسته است. از این‌رو، متغیر دموکراسی با در نظر داشتن وقفه یک‌ساله در سمت راست معادله در نظر گرفته می‌شود. معناداری ضرایب و علائم آن در جدول ۳ آورده شده است.

جدول ۳. نتایج برآورد الگوی پانل پویا

احتمال	آماره آزمون	ضریب	متغیر
۰,۰۰۰۰	۱۴۴۲,۱۶۷	۰,۵۹۵۵۸۸	(-1) Democracy (Polity) دموکراسی
۰,۰۰۰۶	۳,۴۵۰۳۵۸	۰,۶۱۹۲۴۷	Femeduc آموزش زنان
۰,۰۱۲۰	-۲,۵۱۷۸۵۷	-۰,۲۲۶۸۲۱	Fertility نرخ باروری
۰,۰۰۰۰	۶۹۳۶۹۳۵	۰,۰۷۹۹۶۸	Labor نرخ مشارکت نیروی کار زنان
۰,۰۰۰۰	۱۶۸,۱۸۳۳	۲,۱۴۷۲۵۳	D.lngdp D. لگاریتم تفاضل مرتبه اول تولید ناخالص داخلی
۰,۰۰۰۰	-۱۰,۱۳۹۸۴	-۰,۸۰۶۶۸۸	Lngdp لگاریتم تولید ناخالص داخلی
۰,۳۷۸۱	-۰,۸۸۱۸۸۹	-۰,۱۵۳۱۳۷	Lnpop لگاریتم تراکم جمعیتی
۰,۱۷۶۷	-۱,۳۵۲۳۵۲	-۰,۰۱۴۴۶۴	Urban درصد شهرنشینی
	(۰,۰۰۰۰۰)	••	Wald Test آزمون والد
	۳۹		N
	۲۰		T
	Ar(2)	Ar(1)	Sargan test
۰,۵۳۸۶		۰,۰۱۶۰	• ۳۳,۴۵۵۵۵ •• (۰,۳۹۶۵۰۶)

• بیانگر آماره آزمون است.

•• بیانگر مقدار احتمال است.

مطابق با آمار جدول ۳، ملاحظه می‌شود که معناداری متغیر با وقفه دموکراسی (در سطح

1. Difference GMM Estimator

معناداری ۵ درصد) تأیید می‌شود، بنابراین، دموکراسی قابلیت خودتوضیحی دارد و به‌شدت به گذشته خود وابسته است. به این صورت که حدود ۰/۵۹ درصد تغییراتش به مقدار سال گذشته وابسته است. معناداری متغیر آموزش زنان در سطح ۵ درصد نیز تأیید می‌شود. این متغیر تأثیر مثبتی به اندازه ۰/۶۱+ بر توسعه دموکراسی دارد. بنابراین، با افزایش آموزش و سطح تحصیلات زنان، احتمال گذار به دموکراسی نیز بیشتر می‌شود. متغیر نرخ باروری در سطح معناداری ۵ درصد، تأثیری به اندازه ۰/۲۲- دارد. این یافته مطابق با پژوهش پرزورسکی، نشان می‌دهد که با کاهش در نرخ باروری احتمال گذار به دموکراسی نیز افزایش می‌یابد. ضریب متغیر نرخ مشارکت نیروی کار زنان نیز مثبت و معنادار است (۰/۷۹+). بنابراین با افزایش اشتغال و مشارکت زنان در جامعه، احتمال گذار به دموکراسی افزایش می‌یابد. همچنین لگاریتم تفاضل مرتبه اول رشد اقتصادی، که نماینده تأثیر توسعه اقتصادی است، اثر معناداری به اندازه ۰/۱۴+ دارد. بنابراین اثر درآمد روی دموکراسی همچنان باقی است. همچنین متغیر لگاریتم رشد اقتصادی در آغاز دوره تأثیر معناداری دارد. این متغیر فقط برای نشان دادن این موضوع است که کشورهای فقیرتر با سرعت بیشتری به رشد اقتصادی دست می‌یابند و پتانسیل بیشتری برای توسعه دارند [۳۸]. اما متغیرهای درصد شهرنشینی و لگاریتم تراکم جمعیتی تأثیر معناداری ندارند.

برای اطمینان از صحت نتایج برآوردی، آزمون‌های تشخیصی مربوط به مدل انجام خواهد شد. این آزمون‌ها عبارت‌اند از: آزمون سارگان و آزمون خودهمبستگی سریالی. در واقع سازگاری تخمین‌زنده‌های GMM به معتبر بودن ابزارهای به‌کاررفته و عدم همبستگی سریالی جملات خطا بستگی دارد. فرضیه صفر آزمون سارگان نشان‌دهنده معتبر بودن متغیرهای ابزاری است (ارتباطی بین جملات خطا و متغیرهای ابزاری وجود ندارد). نتایج نشان‌دهنده معتبر بودن ابزارهاست.

آزمون تشخیصی دیگر آزمون همبستگی سریالی پسماندهای رگرسیون است. فقدان همبستگی سریالی نشان می‌دهد که از همه ارزش‌های با وقفه متغیرهای توضیحی می‌توانیم به‌عنوان متغیرهای ابزاری استفاده کنیم. همبستگی سریالی با یک مرتبه مشخص بدین معناست که پسماندها از یک فرایند میانگین متحرک با مرتبه مشابه پیروی می‌کنند، که به نوبه خود نشان می‌دهد که فقط مشاهدات با وقفه‌های بزرگ‌تر از این مرتبه متغیرهای ابزاری مناسب‌اند [۶]. بنابراین، با انجام دادن این آزمون باید فرضیه صفر مبنی بر فقدان همبستگی پیاپی مرحله اول رد شود و عدم وجود همبستگی پیاپی از نوع دوم رد نشود (همبستگی پیاپی از نوع اول مهم نیست، اما همبستگی پیاپی از نوع دوم نباید وجود داشته باشد) [۳]. نتایج حاکی از آن است که خودهمبستگی مرتبه اول وجود دارد و خودهمبستگی مرتبه دوم وجود ندارد.

نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادها

مطابق نظریه نوسازی، توسعه اقتصادی و اجتماعی از عوامل مهم ظهور دموکراسی در جوامع هستند. اما رشد و توسعه اقتصادی به‌طور خودکار به توسعه سیاسی منجر نخواهد شد و ناکارایی این نظریه در عمل به اثبات رسیده است. درواقع، عوامل دیگری نیز باید وجود داشته باشند که بر توسعه سیاسی تأثیرگذار و درعین حال برای همه جوامع قابل حصول باشند. با تحلیل و بررسی پژوهش‌های انجام‌شده و در نظر داشتن ارزش‌های پایه‌ای دموکراسی، روشن شد که «توانمندسازی زنان» می‌تواند یکی از عوامل مهم اثرگذار بر توسعه دموکراسی باشد. همچنین نشان داده شد که توسعه اقتصادی در کنار عوامل دیگر به ارتقای سطح سیاسی جوامع منجر خواهد شد. درواقع این عامل تا آنجا که باعث افزایش توسعه انسانی و ارزش‌های وابسته به دموکراسی می‌شود، عامل تأثیرگذاری محسوب می‌شود.

در پژوهش حاضر، با استفاده از تجزیه و تحلیل و مطالعه چارچوب نظری یادشده و همچنین به‌کارگیری یک الگوی پانل پویا، مشخص شد که توانمندسازی زنان (که با سه شاخص ۱. آموزش، ۲. باروری و ۳. نرخ مشارکت نیروی کار سنجیده شده است)، عاملی مهم و تأثیرگذار بر توسعه دموکراسی در کشورهای بررسی‌شده در این پژوهش بوده است. درواقع، می‌توان توانمندسازی زنان را یکی از ابعاد نظریه نوسازی دانست که تاکنون توجه چندانی به آن نشده است. به‌عنوان نتیجه‌گیری کلی، می‌توان ادعا کرد که توانمندسازی زنان در کنار توسعه اقتصادی می‌تواند به توسعه دموکراسی منجر شود.

بنابراین، با توجه به نتایج حاصله، می‌توان به اهمیت سرمایه‌گذاری و اعمال سیاست‌های مناسب زمینه توانمندسازی زنان پی برد. درواقع، توانمندسازی زنان علاوه بر اینکه به افزایش ارتقای توسعه انسانی و افزایش رشد اقتصادی در بلندمدت منجر خواهد شد، می‌تواند به افزایش اشتغال در جوامع، گسترش فضای سیاسی کشور، بهبود رابطه متقابل دولت و شهروندان، کاهش شکاف جنسیتی، ایجاد سازمان‌های مردم‌نهاد و رشد جامعه مدنی کمک کند و به‌طور کلی باعث شتاب گرفتن توسعه در جوامع شود. امروزه، در نظر داشتن نقش‌های سنتی برای زنان هزینه فرصت بالایی را برای جوامع ایجاد می‌کند. استفاده از پتانسیل‌های زنان و مشارکت آنان در جامعه و استفاده از نیروی کار زنان، به‌عنوان نیروی کار ماهر و متخصص، به افزایش رشد اقتصادی و اشتغال و بهره‌وری منجر می‌شود.

منابع

- [۱] اردلان، پروین (۱۳۸۷). «تأثیر عضویت زنان در سازمان‌های غیردولتی زنان بر توانمندی آنان مقایسه بین سازمان‌های غیردولتی خاص زنان با سازمان‌های مرتبط با زنان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی / دانشگاه علامه طباطبایی.
- [۲] ارضومچیلر، سمیه؛ مومنی، فرشاد؛ عرب مازار یزدی، علی (۱۳۸۸). «ارزیابی وضعیت زنان در برنامه‌های پس از انقلاب با تأکید بر دیدگاه‌های آمارتیا سن (۱۳۶۸-۱۳۸۳)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد / دانشگاه علامه طباطبایی.
- [۳] اشرف‌زاده، سیدحمیدرضا؛ مهرگان، نادر (۱۳۹۳). *اقتصادسنجی پانل دیتای پیشرفته*، همدان: نور علم.
- [۴] افلاطونی، عباس (۱۳۹۳). *تجزیه و تحلیل آماری با Eviews در تحقیقات حسابداری و مدیریت مالی*، تهران: ترمه.
- [۵] پیشگامی‌فرد، زهرا؛ زهدی‌گهرپور، محمد؛ عابدینی‌راد، آرزو (۱۳۹۳). «کارکردهای توانمندسازی جنسیتی در توسعه مشارکت سیاسی زنان مورد: کشورهای حوزه آسیای مرکزی و قفقاز»، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۷، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ص ۸۳-۱۰۴.
- [۶] تقوی، مهدی؛ امیری، حسین؛ محمدیان، عادل (۱۳۹۰). «توسعه مالی و رشد اقتصادی در کشورهای منا با استفاده از روش پانل پویا GMM»، *مجله دانش مالی تحلیل اوراق بهادار*، ش ۱۰، ص ۴۱-۶۰.
- [۷] جعفری، مینا (۱۳۸۸). «حقوق شهروندی سیاسی زنان، معیاری بنیادین برای دموکراسی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی / دانشگاه علامه طباطبایی.
- [۸] حسین‌پور، فاطمه (۱۳۹۲). «بررسی تحلیلی- تطبیقی شاخص‌های توسعه جنسیتی و توانمندسازی جنسیتی با تأکید بر کشورهای اسلامی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد / دانشگاه الزهرا.
- [۹] سن، آمارتیا کومار (۱۳۸۳). *توسعه یعنی آزادی*، ترجمه محمد سعید نوری نائینی، تهران: نی.
- [۱۰] کتابی، محمود؛ یزدخواستی، بهجت؛ فرخی راستایی، زهرا (۱۳۸۲). «توانمندسازی زنان برای مشارکت در توسعه»، *پژوهش زنان*، دوره ۱، س ۳، ش ۷، پاییز ۱۳۸۲، ص ۱۳-۳۵.
- [۱۱] کولایی، الهه؛ حافظیان، محمدحسین (۱۳۸۵). «نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی»، *پژوهش زنان*، دوره ۴، ش ۱ و ۲، بهار و تابستان، ص ۳۳-۶۰.
- [۱۲] مردانی، مریم (۱۳۸۷). «بررسی رابطه سطح توسعه‌یافتگی استان‌های ایران با درجه

- محرومیت و بهره‌مندی جنسیتی در دو مقطع زمانی ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی/ دانشگاه الزهراء.
- [۱۳] مصلی‌نژاد، عباس؛ سلیمی، ملیحه (۱۳۹۱). «بررسی رابطه میان نوسازی، برنامه‌های توسعه اقتصادی و میزان شکاف اقتصادی در ایران»، فصل‌نامه مطالعات سیاسی، س ۴، ش ۱۵، بهار، ص ۸۳-۱۰۴.
- [۱۴] مهربانی، وحید؛ جهانگرد، اسفندیار؛ میثاقی‌فر، الهه؛ نوری، مهدی (۱۳۹۵). «تأثیر آموزش رسمی بر دموکراسی در کشورهای منتخب اوپک و سازمان‌های توسعه و همکاری‌های اقتصادی»، فصل‌نامه علمی- پژوهشی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۲، ش ۴، زمستان، ص ۱۲۷-۱۴۵.
- [۱۵] واقفی، الهام (۱۳۸۶). «بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر نگرش زنان نسبت به دموکراسی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی/ دانشگاه شیراز.
- [16] Acemoglu, D., Johnson, S., Robinson, J. A., & Yared, P. (2005). 'From education to democracy?' *American Economic Review*, Vol. 95, No.2, PP 44-49.
- [17] Almond, G., & Verba, S. (1963). *The Civic Culture: Political attitudes and democracy in five nations*. Princeton: Princeton University Press.
- [18] Barro, R. J., & Lee, J.- W. (2011). Barro-Lee educational attainment dataset. <http://www.barrolee.com>
- [19] Beer, C. (2009). 'Democracy and gender equality'. *Studies in Comparative International Development* (SCID), Vol. 44, No. 3, PP 212-227.
- [20] Boix, C., & Stokes, S. C. (2003). 'Endogenous democratization'. *World Politics*, Vol. 55, No. 4, PP 517-549.
- [21] Castelló-Climent, A. (2008). 'On the distribution of education and democracy'. *Journal of Development Economics*, Vol. 87, No. 2, PP 179-190.
- [22] Forsythe, N., Korzeniewicz, R. P., & Durrant, V. (2000). 'Gender inequalities and economic growth: A longitudinal evaluation'. *Economic Development and Cultural Change*, Vol. 48, No. 3, PP 573-617.
- [23] Huntington, S. P. (1991). *The third wave: democratization in the late twentieth century*. Oklahoma: University of Oklahoma Press.
- [24] Inglehart, R., & Norris, P. (2003). 'The true clash of civilizations'. *Foreign Policy*, No. 135, PP 62-70.
- [25] Inglehart, R., Norris, P., & Welzel, C. (2004). 'Gender equality and democracy'. *Comparative Sociology*, Vol. 1, No. 3-4, PP 321-346.
- [26] Iversen, T., & Rosenbluth, F. (2006). 'The political economy of gender: Explaining cross-national variation in the gender division of labor and

- the gender voting gap'. *American Journal of Political Science*, Vol. 50, No. 1, PP 1-19.
- [27] Kazemi, F. (2000). 'Gender, Islam, and politics'. *Social Research*, Vol. 67, No. 2, PP 439-474.
- [28] Lerner, D. (1958). *The passing of traditional society: Modernizing the Middle East*: New York: Free Press.
- [29] Lipset, S. M. (1959). 'Some Social Requisite of Democracy: Economic Development and Political Legitimacy', *The American Political Science Review*, Vol. 53, No. 1, PP 69-105.
- [30] Lutz, W., Cuaresma, J. C., & Abbasi-Shavazi, M.J. (2010). 'Demography, education, and democracy: Global trends and the case of Iran'. *Population and Development Review*, 36(2), PP 253-281.
- [31] Marshall, M. G., & Jaggers, K. (2015). *Polity IV Project. Political Regime Characteristics and Transitions, 1800-2010*. Retrieved from <http://www.systemicpeace.org/polity/polity4.htm>
- [32] Moghadam, V. M. (2007). *Governance and women's citizenship in the Middle East North Africa*. Paper presented at the IDRC MENA and Regional Consultation, Women's Rights and Citizenship, Cairo, Egypt.
- [33] Papaioannou, E., & Siourounis, G. (2008). 'Economic and social factors driving the third wave of democratization'. *Journal of Comparative Economics*, 36(3), PP 365- 378.
- [34] Przeworski, A. (2000). *Democracy and development*. Department of Politics New York University. Published in Edward D. Mansfield and Richard Sisson (eds.), *Political Science and the Public Interest* (Columbus: Ohio State University Press).
- [35] Przeworski, A., & Limongi, F. (1997). 'Modernization: Theories and facts'. *World Politics*, Vol. 49, No. 2, PP 155-183.
- [36] Rowlands, J. (1995). 'Empowerment examined'. *Development in Practice*, Vol. 5, No. 2, PP 101-107.
- [37] Ulfelder, J. (2008). 'International integration and democratization: An event history analysis'. *Democratization*, Vol. 15, No. 2, PP 272-296.
- [38] Wyndow, Paula. (2013). *A Gendered Approach to Democratic Development Theory*, (PhD Thesis). Curtin University, Western Australia, Australia.
- [39] Wyndow, Paula & Li, Jianghong & Mattes, Eugen (2013). 'Female Empowerment As A Core Driver Of Democratic Development: A Dynamic Panel Model from 1990 to 2005'. *World Development*, Vol. 52, PP 34- 54.
- [40] United Nations. (1995). *Beijing Declaration and Platform for Action*. Fourth World conference on women, Beijing, China.